

The Philosophy of Childhood

فلسفه دوران کودکی رشته و زمینه پژوهشی‌ای است که ریشه‌های آن را می‌توان در پژوهش‌های گوناگون اسطوره‌شناسی، مذهب، معنویت، هنر و عمل فرهنگی جست‌وجو کرد (Jung & Kerenyi, 1969). گرچه فلسفه دوران کودکی نقش‌هایی در گفتمان فلسفی ایفا کرده است، اما پیدایش آن در زمینه نظریه پسانوگرایی به اواخر قرن نوزدهم میلادی بعد از ظهور روانکاوی باز می‌گردد، که برای آن کودکی موضوعی کلیدی محسوب می‌شود. همچنین، در اواسط قرن بیستم میلادی اثر تأثیرگذار فیلیپ آریس^۱ با نام قرون کودکی^۲ (۱۹۶۵) که به‌موجب آن، تصور مسلط زیست‌شناسی از کودکی کم‌رنگ می‌شود. امروزه، گرچه فلسفه دوران کودکی به‌خودی‌خود رشته یا زمینه‌ی تا اندازه‌ای کمتر مرزبندی شده است، اما رشته‌ای است که در آن فلسفه هم در پیش‌زمینه و هم در پس‌زمینه حضور دارد. در پیش‌زمینه، نظریه‌ها و تبیین‌های کودکی به‌منزله موضوعی هستی‌شناسانه در پستی^۳ فرانسیس لیوتار^۴ (۱۹۹۲)، کودک‌شدن ژیل دلوز و فیلیکس گاتاری^۵ (۱۹۸۰) و کودک آیونیک^۶ (aionic) والتر کوهن^۶ (۲۰۱۲) قابل مشاهده هستند. فلسفه کودکی گرت ماتیوز^۷ (۱۹۹۴) این رشته و زمینه را از نظریه کودک در مقام فیلسوف کشف می‌کند. کتاب بهزیستی دیوید کندی^۸ تحلیلی فلسفی از تاریخ کودکی، تاریخ بزرگسالی و روابط میان آنها را در پیش می‌گیرد. در

1. Aries
2. Centuries of Childhood
3. Abject
4. Lyotard
5. Deleuze and Guattari
6. Kohan
7. Matthews
8. Kennedy

پس‌زمینه، جامعه‌شناسی ساختارگرایی جدید (جنکس^۹ ۲۰۰۵) کودک به‌منزله موجود بازنمایی شده در مطالعات فرهنگی به‌شدت مملو از مفاهیم فلسفی است. افزون‌براین، متون و پژوهش‌ها با مؤلفه‌ها و ابعاد فلسفی در تاریخ کودکی، انسان‌شناسی کودکی، کودکی و روانکاوی، فیلم، ادبیات و تئاتر و کودکی و آموزش و پرورش به وفور مشاهده می‌شود. از طرف دیگر برخی از افراد دوره کودکی را جدای از ارتباط آن با فلسفه از نگاه زیست‌شناختی بررسی کرده‌اند و برخی نیز دوران کودکی را در بستر فرهنگی و اجتماعی کنکاش کرده‌اند (سجادیه و آزادمنش، ۱۳۹۵: ۱۱۵-۱۳۹). این مدخل به‌طورمختصر با اشاره به برخی تفکرات فلسفی مربوط به کودکی و با هدف واداشتن خوانندگان به تأمل و تفکر بیشتر در این باب است. بدین‌منظور، نخست به مفهوم کودکی و سپس برخی مفاهیم چالش برانگیز فلسفی مرتبط با کودکی همانند عقل، استقلال و اخلاق اشاره می‌شود.

کودکی به چه معناست؟

اکثر جوامع با دوران کودکی به‌صورت مرحله‌ای مجزا و متفاوت در زندگی رفتار می‌کنند، استدلال آنها از لحاظ تعریف دوران کودکی آن است که ذات انسان و جامعه همیشه برای همه ثابت نیست و دوران کودکی را فقط می‌توان تا حدودی تعریف کرد. مفهوم دوران کودکی در کنار مفاهیمی نظیر بلوغ، جوانی، نوجوانی، دانش و پیشرفت، ارزشمند و در فرهنگ‌های گوناگون، متفاوت است. پاسخ به این سؤال که «کودکان مانند چه هستند؟» یا «کودک چیست؟» برای پی بردن به شاخص‌های رفتاری معمول و همچنین رسیدن به پاسخ‌هایی لازم است که تفاوت بین کودکان و بزرگسالان را مشخص می‌کند. به‌طورکلی، دیدگاه‌های فلسفی در مورد کودکی به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخست، دیدگاه‌هایی که به‌شرح چگونگی رشد

9. Jenks

طبیعی انسان‌های نوجوان می‌پردازند و اینکه کودکی چیست (دیدگاه فیلسوفان)؛ و دوم بررسی‌های اجتماعی فرهنگی که در این مورد بحث می‌کنند که کودکی به چه معناست و نحوه تجربه آن به طور چشمگیری براساس مکان و زمان تاریخی و فرهنگی، اجتماعی و بافت خانوادگی متغیر است (Haynes & Parker, 2015).

در تفکر پیرامون فلسفه کودکی، خواندن در مورد تاریخ کودکی ضروری است، با این حال خوانش‌های تاریخ مورد بحث هستند (Stirens, 2006). این رقابت موجب می‌شود تا بحث پیرامون مفهوم فلسفه کودکی و دوران کودکی همچنان باز بماند. به‌باور ماتئوز (۱۹۹۴) اهمیت مطالعه تاریخ دوران کودکی از دو جهت می‌تواند مفید باشد. از یک سو روشن ساختن باورهایی که در مورد کودک وجود دارد، ما را با ویژگی‌های شخصیتی وی آشنا می‌کند و از سوی دیگر آشکار شدن تفاوت‌هایی که بین کودکان و بزرگسالان وجود دارد درباره ماهیت انسان نکات بسیاری را بر ما آشکار می‌سازد (فرزانفر و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۷-۴۳).

کودکی و عقل

عقل یا عقلانیت، یکی از دغدغه‌های محوری فلسفه به‌شمار می‌رود. همواره سنتی قوی و جدی وجود داشته که عقل را به‌صورت باوری که انسان‌ها از آن برخوردارند مورد توجه قرار داده است. روشی واحد و سازگار برای رسیدن به نتیجه‌گیری درست. عقیده‌ای که در این سنت زیاد بر آن پافشاری می‌شود در واقع تقابل بین عقل و احساس است. چنین تقابلی برای تبیین این واقعیت امر لازم و ضروری است که اگر همگان مسئله خاصی را مورد توجه قرار دهند به‌ضرورت به نتایج یکسان نمی‌رسند. اگر عقل و احساس متضاد هم هستند، آنگاه این برای انسان استدلال‌گر کاری ندارد که تفکر و تصمیم‌های مخالفان خود را به‌خاطر آلوده بودن به احساس رد کند. در واقع، از آنجا که گفته شده زنان

و کودکان (در این نوع توصیف فلسفی) بسیار احساسی هستند، از این رو قادر نیستند، قاعده و قانون عقل را بر احساس تحمیل کنند، پس زنان و کودکان نمی‌توانند انسان کامل و بالغی باشند. یکی از مهم‌ترین تبیین‌های عقل از چنین دیدگاهی، دیدگاه کانت است. به اعتقاد وی خرد یا منطقی (فرد عاقل) از طریق استفاده از عقل بر خودش تحمیل می‌شود. این توصیف به این حکم ختم می‌شود که به‌لحاظ احساسی اگر تحت فرمان اعمال شیطانی باشیم، تنها با فائق آمدن بر این امیال از طریق استفاده از عقل، اخلاقی‌تر از زمانی می‌شویم که به‌لحاظ احساسی متمایل به رفتار نوع دوستی باشیم. هیوم با این دیدگاه مخالفت کرد، با این ادعا که عقل خادم و برده احساس است. هیوم همچون کانت بین عقل و احساس فرق می‌گذارد و می‌گوید احساس بر عقل غلبه دارد. بر این اساس، برای بررسی در حوزه پژوهش‌های فلسفی مرتبط با عقل باید دید که چه جنبه‌ای از دوران کودکی می‌تواند در این زمینه مناسب باشد. باید توجه داشت که نوزادان موجودات تعقلی به همان معنایی نیستند که بزرگسالان هستند، هرچند آنان بیشتر رفتاری از خود نشان می‌دهند که بیانگر سطح معینی از استدلال است، اما این میزان بیشتر نزدیک به سطحی است که در حیوانات دیده می‌شود تا در انسان‌های بالغ.

اسپرود (۱۹۹۹) معتقد است که توجه به رشد قوه استدلال در کودکان مستلزم این است که ما در مقام فیلسوف به مطالعات تجربی درخصوص کودکان روی آوریم. مطالعات رشد قوه استدلال به ما می‌گوید که کودکان تنها از آن عقل ذاتی برخوردار نیستند که به مرور زمان شکوفا می‌شود. بی‌گمان ویژگی‌هایی مرتبط با استدلال وجود دارد که در همه انسان‌ها می‌تواند ذاتی و جهان‌شمول باشد. باوجود این، تعامل اجتماعی برای رشد استدلال ضروری است. کار ویگوتسکی، از این لحاظ خیلی مهم است، او می‌گوید: ما

توجه به این نکته که چگونه می‌شود کودکان به لحاظ اخلاقی به افراد بزرگسال مستقل تبدیل شوند، می‌تواند به ما کمک کند. بدیهی است که نمی‌توان ادعا کرد که کودکان به لحاظ اخلاقی مستقل هستند. به همین دلیل، رفتار و اعمال کودکان هیچ مسئولیت قانونی ندارد. باین‌حال، می‌توان ملاحظه کرد که کودکان، برای اتخاذ تصمیمات مستقل در هنگام رشد و یادگیری از توانایی بیشتری برخوردار می‌شوند. و بالابردن توانایی «تفکر برای خویشتن» منوط به تعامل نقادانه با دیگران و دلبستگی به دیگران است.

کسانی که مثل دیگران فکر نمی‌کنند، نمی‌توانند تصمیمات مستقل خوب بگیرند، چرا که تصمیمات خوب تابع فرایندهای تصمیم‌گیری خوب، یعنی استدلال خوب است. کودکان شیوه تفکر را با حضور در موقعیت‌هایی که در آن دیگران به‌طور مشترک و علنی دست به استدلال می‌زنند، می‌آموزند. وقتی کودکان به استدلال‌گرهای توانمندتر بدل می‌شوند، می‌توانند استقلال بیشتری بیابند. پس، استقلال نمی‌تواند بریدن خویشتن از دیگران باشد، بلکه استقلال بیشتر باید توانایی فزاینده حضور و مشارکت دادن خویشتن در استدلال عمومی و جمعی از طرف خویشتن (به میل خود) باشد.

مفهوم‌سازی دوباره استقلال، دلالت‌ها و پیام‌های مستقیمی برای آموزگاران دارد. ما نمی‌توانیم به بهانه احترام گذاشتن به استقلال کودکان به منزله قاعده‌ای منطقی، از مسئولیت آموزش آنها شانه خالی کنیم، چیزی که گاهی شاهد آن هستیم. با وجود این نمی‌توانیم با کودکان طوری رفتار کنیم که انگار از هیچ استقلالی برخوردار نیستند، و در هنگام بدل شدن به انسان‌های مستقل احترامی که شایسته آن هستند را نادیده بگیریم. باید به کودکان این فرصت را بدهیم که استقلال خودشان را از طریق وابستگی به هم رشد دهند.

مهارت‌های استدلال کردن را با غوطه‌ورشدن در موقعیت‌های اجتماعی می‌آموزیم که اجتماع به‌طور مشترک در آنها دست به استدلال می‌زند. فقط زمانی که کودک شروع به درونی‌سازی آن مهارت‌ها می‌کند، می‌توانیم بگوییم که کودک عقل خود را رشد می‌دهد (Vigotsky, 1962).

باید به این نکته توجه داشته باشیم که ما از طریق ارتباط عاطفی و احساسی با دیگران، در موقعیت‌های اجتماعی مشارکت می‌کنیم، بنابراین احساسات جزء جدایی‌ناپذیر زمینه و بافت قوه تعقل به‌شمار می‌آیند. احساسات، نیروی محرکه را برای پیش‌برد اندیشه‌هایمان ایجاد می‌کنند و از این‌رو، نمی‌توانند نقطه مقابل استدلال باشند. همچنین، توجه به رشد احساسات و عواطف در کودکان به ما نشان می‌دهد که احساسات نمی‌توانند تنها نوعی واکنش بی‌اثر، خام و یا غیر استدلالی به رویدادها باشد. گرچه احساسات ریشه در چنین واکنش‌های زیست‌شناسی دارند، اما ابراز هر گونه احساس به‌طور ناگسستنی به استدلال اجتماعی در خصوص موقعیت آن و معقول بودن آن احساس، گره خورده است.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که معقولیت، یعنی ترکیب منطق و احساس تا حد زیادی به زمینه یا بافتی بستگی دارد که تفکر در آن انجام می‌گیرد. عقل نسبت به آن دیدگاه تاریخی که به ما قبولانده‌شده خیلی پیچیده‌تر است و توجه به کودکی و دوران کودکی دیدگاه ما را نسبت به مفهوم عقل تغییر می‌دهد.

کودکی و استقلال

استقلال، مفهومی است که کانت آن را در فلسفه اخلاق مطرح کرد. برای کانت، استقلال به معنای پیروی از احکام عقل است، و نه پیروی از تمایلات و امیال. منظور کانت از استقلال این است که افراد در تفکر مستقل عمل می‌کنند.

کودکی و اخلاق فضیلت

در آخر، نگاهی به اخلاق فضیلت ارسطو می‌اندازیم که در زمان حاضر به‌طور چشمگیر مورد بحث قرار گرفته است. فلسفه اخلاقیات فضیلت نوین، گرچه مبنای کار خود را بیشتر بر اخلاقیات نیکوماخوس ارسطو قرار داده است، اما این فلسفه تغییرات زیادی در آن ایجاد کرده است. باین حال شایان توجه است که تاکنون بیشترین بخش نظریات اخلاق فضیلت، از ارسطو به بعد بر بزرگسالان و بر آنچه که انسان بالغ را تبدیل به یک فرد درستکار می‌کند، تمرکز می‌کند؛ کودکی نادیده گرفته نشده، اما در اخلاقیات ارسطو شرحی بر دوران کودکی به‌منزله‌حالی داده شده است که باید با دوره بزرگسالی مقایسه شود. برای ارسطو، کودکی دورانی است که کودک با فضائل اخلاقی خو می‌گیرد. بر حسب عادت، مطابق با همان فضائل رفتار می‌کند، اما برای تعیین اینکه چه کنش‌های (رفتار) خاصی در عمل با آن فضائل مطابقت دارند، مستلزم داشتن حکمت عملی است. به عقیده ارسطو هدف از تعلیم و تربیت مثل هر هنر دیگر، برآورده ساختن کمبودهای سرشت نیکوست (Cahn, 2009).

دیدگاه رایجی وجود دارد که می‌گوید کودکان تا زمانی که کوچک هستند باید بی‌چون و چرا از والدین، آموزگاران و سایرین تبعیت کنند و به آنها دستور داده می‌شود که درستکار باشند. تنها زمانی که در بزرگسالی حکمت عملی‌شان شکوفا می‌شود، اجازه دارند حکمت عملی را برای خودشان داشته باشند. اگر در این مرحله از زندگی، کودکان خودشان قضاوت کنند که فضیلت چندانی ندارند، خودشان فعالانه بر آن می‌شوند تا با (به عقیده ارسطو) انجام مطالعه و توجه و مراقبت به افراد فاضل بدل شوند.

شرمن ۱ (۱۹۹۸) خاطر نشان می‌سازد که خوگیری یا

درونی‌سازی رفتار به‌خودی‌خود نمی‌تواند، تنها فرایندی کنش‌پذیر از جانب کودک به‌شمار آید. برای هر کاربرد فضیلت باید قضاوت صورت گیرد، لازمه این نوع قضاوت‌ها، استدلال است؛ برای مثال، وقتی بزرگسالی حضور دارد به کودک فقط می‌توان گفت که چه کاری باید انجام دهد. اما کودک برای اینکه در نوع درست کنش یا رفتار به درستی خوبگیرد یا رفتار را درونی سازد، باید قادر باشد به شیوه مناسب بدون حضور بزرگسال رفتار کند. بنابراین، خوگیری یا درونی‌سازی مستلزم بهبود فعال قضاوت اخلاقی کودک است (Sherman, 1998).

به‌بیان‌دیگر، توجه درست به کودکی، تفسیر و برداشت اخلاقیات فضیلت ارسطو را به‌طور کامل دگرگون می‌کند. اخلاقیات فضیلت به این معنا نیست که «کودک فقط باید تحت نظر باشد و دیده شود بدون آنکه به حرف‌های او گوش داده شود، چرا که این نوع اخلاقیات براساس توجه فلسفی درست به کودک پایه‌ریزی شده است و به همین سبب ما را تشویق می‌کند تا کودک را در پژوهش فلسفی مشارکت دهیم.

در هر حال، اثر فزاینده این پژوهش‌ها این است که ما ناگزیر به رسیدن به این نتیجه هستیم که نه‌تنها فلسفه باید به کودکی توجه بیشتری داشته باشد، بلکه باید به کودکان در توجه بیشتر به فلسفه یاری رساند.

کتابشناسی

استیرنس، پیتر (۲۰۰۶) دوران کودکی در تاریخ جهان. ترجمه: سارا ایمانیان (۱۳۸۸). نشر اختران، تهران.

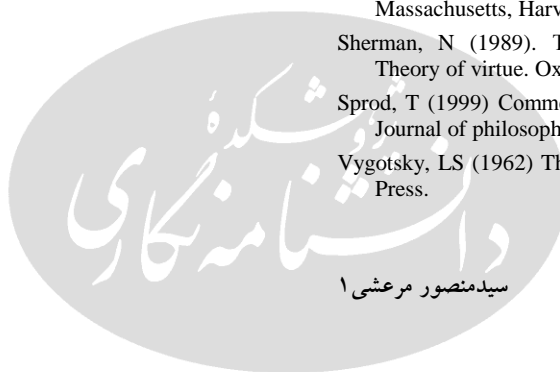
سجادیه، نرگس و آزادمنش، سعید (۱۳۹۵) «زیرساخت‌های مفهومی دوران کودکی در تطور تاریخ، به سوی مفهوم‌پردازی اسلامی از کودکی»، مجله نظریه و فلسفه تربیت، ش ۱.

فرزائفرو، جواد؛ قانیدی، یحیی؛ نقیب‌زاده، میرعبدالحسین و محمودنیا، علیرضا (۱۳۸۸) «بررسی فلسفه دوران کودکی»، مجله پژوهش‌های تربیتی، ش ۱۷ و ۱۸.

Aries, Philippe (1965). Centuries of Childhood: A Social

1 Sherman

- History of Family Life. 1965. Trans.
Robert Baldick. New York: Random House, 1988.
- Cahn, S. M. (2009) Philosophy of Education: The Essential Texts. London: Routledge.
- Deleuze, Gilles & Guattari, Felix. A Thousand Plateaus: Capitalism and Schizophrenia.
Trans. Brian Massumi. Minneapolis: University of Minnesota Press, 1980.
- Haynes, J; Gale, K. & Parker, M. (2015) Philosophy and Education, London, Rutledge.
- Hendrick, H. (1992) Children and Childhood in Refresh: Recent Findings of Research in
Economic and Social History 15, autumn, 1992. Available at: [http://web.archive.org/web/20051222101311/http://www.ehs.org.uk/society/pdfs/Hendrick% 2015a.pdf](http://web.archive.org/web/20051222101311/http://www.ehs.org.uk/society/pdfs/Hendrick%2015a.pdf) [Accessed on 25 April 2017].
- Jenks, Chris. Childhood. Second Edition. London: Routledge, 2005.
- Jung, C.G. & Kerenyi, Carl (1969) Essays on a Science of Mythology. Princeton University Press.
- Matthews, G (1994) the philosophy of childhood. Cambridge, Massachusetts, Harvard University Press
- Sherman, N (1989). The Fabric of Character: Aristotle's Theory of virtue. Oxford: Clarendon Press.
- Sprod, T (1999) Commentary on 'Philosophy and childhood', Journal of philosophy of school, No1, pp5-15
- Vygotsky, LS (1962) Thought and language. Cambridge: MIT Press.



¹ . عضو هیات علمی دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.